



Linguistic Research in the Holy Quran.
Vol. 15, No. 1, 2026
Research Paper

Comparison of the Semantics of Restriction to Inna and Restriction to Illa, Based on Similar Verses

Mahmood Shahbazi *, Sayaed Abolfazl Sajadi, Mahdi Arabi

Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Languages, Arak University, Arak, Iran

Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Languages, Arak University, Arak, Iran

Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Languages, Arak University, Arak, Iran

Abstract

In the Holy Quran, there are similar verses that, although identical in wording and meaning, differ in the use of the restriction method. For example, in the verses "Innama Anta Nadhir" and "In Anta Illa Nadhir", although the restriction to Inna and the restriction to Illa refer to the meaning of restriction and the word Nadhir is restricted, the difference between these two verses goes back to the method of restriction; while both verses could have the same restriction method. This article seeks to investigate and explore this difference in the method of restriction in similar verses by using a descriptive-analytical method and to answer the question of why the Holy Quran used the method of restriction to Inna in one verse and the method of restriction to Illa in another place with the same word and meaning. The results show that the two restrictions mentioned in similar verses, relying on the context of the verses and the centrality of the speech of each one in its place, in addition to the meaning of restriction, have another rhetorical meaning as well; in a way that in response to the claim raised by the people of falsehood, the restriction of Ma and Illa has been used, and in the position of warning, reminding and reproach, the restriction of Inna has been used. These two methods help the audience in an accurate understanding of the grammatical semantics and give depth to the meaning of God's words.

Keywords: Quran, Restriction Method, Restriction to Inna, Restriction to Illa.



This is an open access article under the CC- BY 4.0 License ([Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License](https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/)).



<https://doi.org/10.22108/NRGS.2024.139411.1914>

مقایسه معنائشناسی حصر به إنما و حصر به إلا با تکیه بر آیات مشابه

محمود شهبازی^{۱*}، سید ابوالفضل سجادی^۲، مهدی عربی^۳

۱- دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و زبانها، دانشگاه اراک، اراک، ایران

m-shahbazi@araku.ac.ir

۲- دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و زبانها، دانشگاه اراک، اراک، ایران

a-sajady@araku.ac.ir

۳- کارشناسی ارشد گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و زبانها، دانشگاه اراک، اراک، ایران

mahdiarabi70@gmail.com

چکیده

در قرآن کریم آیاتی مشابه وجود دارند که اگرچه از لحاظ لفظی و معنایی تشابه دارند، از لحاظ استعمال اسلوب حصر اختلاف دارند. برای مثال، در آیات «إِنَّمَا أَنْتَ نَذِيرٌ» و «إِنْ أَنْتَ إِلَّا نَذِيرٌ»، هرچند حصر به إنما و حصر به إلا به معنای حصری اشاره دارد و لفظ نذیر محصور است، اختلاف این دو آیه به اسلوب حصر برمی گردد؛ در صورتی که امکان داشت هر دو آیه دارای یک اسلوب حصر باشند. این مقاله سعی دارد با روش توصیفی - تحلیلی این اختلاف در اسلوب حصر را در آیات مشابه بررسی و کنکاش کند و به این پرسش پاسخ دهد که چرا قرآن کریم در یک آیه از اسلوب حصر به إنما و در جای دیگر با همان لفظ و معنا از اسلوب حصر به إلا استفاده کرده است. نتایج حاصل بیان می کند دو قصر یادشده در آیات مشابه با تکیه بر سیاق آیه‌ها و محوریت سخن هر کدام در جای خود، علاوه بر معنای حصری، معنای بلاغی دیگری هم دارد؛ به نحوی که در پاسخ به ادعای مطرح شده از سوی اهل باطل از قصر ما و إلا استفاده شده است و در مقام تنبه، تذکر و طعنه قصر إنما استعمال شده است. این دو اسلوب مخاطب را در شناخت دقیق معنائشناسی نحوی مساعدت می کنند و به معنای کلام خداوند عمق می بخشند.

واژگان کلیدی: قرآن، اسلوب حصر، حصر به إنما، حصر به إلا.

۱- طرح مسأله

ضرورت اهداف و دستاوردهای احتمالی

در برخی از آیات قرآن کریم که استعمال طرق قصر در آن‌ها مشهود است، در جای دیگر، همان کلام با اسلوبی دیگر از طرق مشهور یاد شده است. برای مثال، در آیات «إِنَّمَا أَنْتَ نَذِيرٌ» (هود: ۱۲) و «إِنْ أَنْتَ إِلَّا نَذِيرٌ» (فاطر: ۲۳)، متکلم از دو اسلوب حصر به «إنما» و حصر

به «نفی و استثناء» در دو آیه مشابه (از لحاظ معنایی) استفاده کرده است؛ ولی هر کدام صرف نظر از شباهت در معنای حصر و ایجاد مبالغه در کلام، با توجه به اقتضا و لحن آیات قبل و بعد از آن تفاوت معنایی دارد و نمی توان آن دو را جایگزین یکدیگر کرد.

همان طور که مشخص است، هر کدام از دو اسلوب یادشده بر حصر دلالت دارد و معنای قصر موصوف بر

صفت، یعنی قصر ضمیر منفصل (پیامبر)، بر قصر صفت یعنی هشداردهنده دلالت دارد؛ ولی به تناسب آیات قبل و بعد از آن، غرض متکلم از بیان هر اسلوب، لحن کلام متکلم و در نهایت اقتضای مخاطب، استعمال آن دو اسلوب در جایگاه خود جالب توجه است.

این مقاله در صدد است تا ضمن بیان زیبایی‌های بلاغی این آیات، به پرسش‌های زیر پاسخ دهد:

- ۱- چرا در آیاتی که از لحاظ معنایی مشابه هستند از انواع اسلوب‌های حصر استفاده شده است؟
- ۲- آیا می‌توان در آیه‌ای که برای مثال از حصر إنما استفاده شده است، حصر ما و إلا را جایگزین و به همان معنا تبیین کرد؟

اهمیت این پژوهش، علاوه بر شناخت بیشتر بلاغت قرآن و تأثیر آن در احوال مخاطب، تجلی دقت استعمال در انواع حصر است و همچنین، علت استفاده از انواع حصر را در آیاتی نشان می‌دهد که معنایی مشابه دارند.

۲- پیشینه پژوهش

تقریباً تمام مقاله‌های مرتبط با حصر به نفی و إلا و حصر به إنما معنانشناسی نحوی و بلاغی آیات شریفه را بررسی کرده‌اند. برخی از این پژوهش‌ها عبارت‌اند از:

- بررسی اسلوب قصر در قرآن کریم اثر زهرا افضلی (۱۳۸۲ش).
- جایگاه حصر و قصر در علم معانی اثر فاطمه جمالی (۱۳۸۹ش).
- مفاد حقیقی اسلوب حصر در آیات و احادیث اثر محمد عالم‌زاده نوری (۱۳۹۷ش).
- حصر و قصر در بلاغت عربی و فارسی اثر محمدرضا نجاریان (۱۳۹۶ش).

اما در هیچ یک از مقاله‌های بالا، آیات محصور به طرق مشهور مقایسه نشده‌اند. همچنین، در آیات شریفه، علت استفاده از طریق قصر بیان نشده است؛ بنابراین، نویسنده قصد دارد آیاتی را بررسی کند که در یک سوره،

در آن‌ها از قصر نفی و إلا استفاده شده است اما در سوره‌ای دیگر، همان آیه با قصر إنما آمده است؛ در نتیجه، با مقایسه دو آیه، معنانشناسی نحوی و بلاغی بررسی می‌شود تا نظم دقیق معنایی آیات و اعجاز بلاغی آن‌ها آشکار شود.

علم نحو اصول و قواعدی است که تغییرات آخر کلمه‌های عربی به وسیله آن از لحاظ اعراب و بناء شناخته می‌شود (غلابینی، ۱۳۳۳ش، ص ۲۳۴)؛ اما معنانشناسی نحوی معنای هر یک از اعراب و بناهای آخر کلمه را بررسی می‌کند و همچنین، به وجه افتراق معنایی اعراب‌های متشابه اهمیت می‌دهد. اگر در شناخت معنای جمله فقط اعراب کلمه‌ها بررسی شود و معنای اعرابی آن‌ها مغفول بماند، این امر به اختفاء و دور شدن از مقصود واقعی کلام منجر می‌شود.

وجوهات نحوی فقط برای کثرت تعابیر به کار نمی‌روند؛ زیرا هیچ نیازی به کثرت وجوه نحوی نیست مگر آنکه بر معنایی تحقق یابد. از طرفی دیگر، ممکن نیست دو تعبیر نحوی مختلف یک معنا را افاده کنند (السامرائی، ۱۴۲۰ق، ج ۹، ص ۱).

۳- قصر

قصر در لغت به معنای حبس است و در اصطلاح منحصر کردن چیزی است بر چیز دیگر به شیوه مخصوص؛ به چیز اول مقصور و به چیز دوم مقصور علیه می‌گویند (عرفان، ۱۳۷۹ش، ج ۲، ص ۱۹۷).

از مهم‌ترین اغراض قصر ایجاز است. این مزیت با ادوات ویژه فقط مختص قصر به طرق مخصوص است. قصر نوعی از ایجاز و تأکید است. برای مثال، در «لَنَا الدُّنْيَا وَ مَنْ أَضْحَىٰ عَلَيْهَا/ وَ نَبْطِشُ حِينَ نَبْطِشُ قَادِرِينَ»، «لَنَا الدُّنْيَا» دو جمله را افاده می‌کند: «الدُّنْيَا لَنَا» و «لَيْسَ الدُّنْيَا لِغَيْرِنَا». این جمله نفی و اثبات را می‌رساند و این ایجاز از مهم‌ترین مزایای قصر است. از مزایای دیگر قصر تمکین

این است که از آنجا که مای زائده بین آن و اسمش فاصله انداخته است، حرفی ضعیف شمرده می‌شود و از عمل کردن باز می‌ماند (محمد بن عبدالله، ۱۴۲۶ق، ص ۱۳۲).

استدلال ابوعلی فارسی بر حصر إنما این است: «إِنَّمَا يَفْعَلُ هَذَا أَنَا» و اگر برای نفی و اثبات نباشد، این قول صحیح نیست و باید گفته شود: «أَفْعَلُ هَذَا» و گفته نمی‌شود: «يَفْعَلُ هَذَا أَنَا». إنما در اینجا به منزله نفی و إلا است، مانند: «مَا يَفْعَلُ هَذَا إِلَّا أَنَا» (السامرائی، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۳۲۹).

مثال «افعل هذا» به این معنا است که در فعل تا زمانی که ضمیر متصل جایز باشد، استفاده از ضمیر منفصل جایز نیست؛ مگر اینکه برای دلیلی اقامه شود و این امر بر حصر إنما دلالت می‌کند.

۵- تفاوت دو طریق حصر به إلا و حصر به إنما

صاحب المفتاح می‌گوید: طریق إنما برای مخاطب در مقامی بیان می‌شود که مخاطب بر خطایش اصرار نمی‌کند یا بر مخاطب واجب است که بر خطایش اصرار نکند. زمانی که می‌گوییم: «إِنَّمَا زَيْدٌ يَجِيءُ»، شنونده سخت را قبول می‌کند و زمانی که می‌گوییم: «إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ»، بر او واجب است که سخن تو را قبول کند (السکاکي، ۱۴۰۷ق، ص ۲۹۵).

تفسیر إنما بر خبر معلوم و غیرانکار توسط مخاطب این است که تو به مردی می‌گویی: «إِنَّمَا هُوَ أَخُوكَ» و «إِنَّمَا هُوَ صَاحِبُكَ»، این سخن را به کسی نمی‌گویی که آن را نمی‌داند و یا انکار کند در حالی که به آن امر آگاه است؛ اما تو می‌خواهی متنبه کنی کسی را که بر او حق برادری واجب است (جرجانی، ۱۳۸۱ش، ص ۳۳۰).

قصر إنما در کلام باعث ایجاب فعل در چیزی و نفی آن از غیرخودش می‌شود. برای مثال، می‌گویی: «إنما جاءني زيد». از آن فهمیده می‌شود که تو نفی می‌کنی آن کس را که غیر از او آمده است. این کلام شبیه معنای «جاءني زيد لا عمرو» است؛ اما مزیت قصر إنما این است

کلام و تثبیت آن در ذهن است (الصعیدی، ۱۴۱۱ق، ص ۶۴).

۳-۱- شیوه‌های قصر

قصر از نظر اهل بلاغت چهار طریق دارد: ۱. طریق عطف، ۲. نفی و استثناء، ۳. استعمال إنما و ۴. تقدیم. طبق گفته سیوطی، شیوه‌های قصر بسیار هستند؛ از جمله نفی و استثناء، إنما، إنما با فتح، عطف به لا یا بل، تقدیم معمول، ضمیر فصل، تقدیم مسندالیه، تقدیم مسند، ذکر مسندالیه و تعریف دو جزء (عرفان، ۱۳۷۹ش، ج ۲، ص ۲۱۷).

اهل بلاغت قصر را به طریق مخصوص قید کردند تا هر آنچه غیر از آن طرق مشهور افاده حصر کند را از دایره قصر اصطلاحی خارج کنند. برای مثال، در شعر ابوذؤیب «وَ إِذَا الْمَنِيَّةُ انْشَبَتْ أَظْفَارَهَا / أَلْفَيْتَ كُلَّ تَمِيمَةٍ لَا تَنْفَعُ»، حتی اگر افاده حصر موجود باشد، در چارچوب پژوهش بلاغی و دایره بحث آن‌ها داخل نمی‌شود؛ زیرا افاده حصر به غیر از طرق مشهور نزد علمای بلاغت اعتبار بلاغی ندارد تا نیازمند پژوهش باشد؛ بنابراین، اهل بلاغت بررسی‌های قصر را در این طرق مشهور محدود کرده‌اند (بسیونی، ۱۴۳۶ق، ص ۲۸۴).

از دلایل استفاده آن‌ها از طرق اصطلاحی، می‌توان به شواهد آیات قرآن و اشعار عرب نام برد؛ زیرا با نگاه دقیق به آیات شریفه و اشعار عرب، استفاده از طرق مشهور به ویژه استعمال قصر نفی و استثناء و قصر إنما به چشم می‌خورد. یکی دیگر از دلایل استفاده آن‌ها در چارچوب قصر این است که بلاغیون به غرض متکلم و حال مخاطب نگرستانند و سپس، در آن‌ها تخصیص یا حصر را یافتند (همان).

۴- قاعده إنما

إنما از «إِنَّ» حروف مشبّهة بالفعل و «ما»ی زائده کافه تشکیل شده است. دلیل بطلان عمل «إِنَّ» بر اسم و خبرش

که ایجاب یک فعل برای چیزی و نفی آن از غیرخودش در یک زمان و در یک حال واحد قرار دارد و مزیت دیگر آن این است که موضوع را در قصر إنما ظاهر و آشکار قرار می‌دهد در حالی که این مزیت در کلام «جاءنی زیدٌ لا عمرو» وجود ندارد (همان، ص ۳۳۵).

بهترین موضع إنما در مقام تعریض است؛ زیرا کلام متضمن معنای نفی بعد از اثبات و تصریح است؛ بنابراین، مراد از کلام بعد از إنما معنای خودش نیست، بلکه تعریض به امری است که مقتضای آن است (همان، ص ۳۵۴).

۵-۱- قاعدة نفی و إلا

نفی و استثناء در رأس طرق قصر است؛ زیرا نفی و استثناء با وضوح و با ظاهری قوی بر قصر دلالت می‌کند؛ زیرا نفی در این استثناء شامل کلمه‌ای مقدر و عام می‌شود (بسیونی، ۱۴۳۶ق، ص ۳۱۵). توضیح اینکه قصر در نفی مقدر قوی‌تر و بلیغ‌تر است؛ زیرا در مثال «لا إلهَ إلا الله» که مستثنی منه محذوف و دال بر کلمه‌ای مقدر و عام است، نفی هر کسی غیر از خداوند اعم و اشمال است؛ در این صورت، اثبات یگانگی خداوند بیشتر جلوه دارد. همچنین، سیوطی معتقد است قول «ما قام إلا زیدٌ» در نفی قیام از غیرزید صریح است و اثبات قیام را برای زید اقتضا می‌کند (همان).

۵-۲- کاربرد قصر نفی و إلا

خبر از نفی و إلا برای امری می‌آید که مخاطب آن را انکار می‌کند و در صحت آن شک دارد؛ اما گاهی از اصل خود عدول می‌کند و در معنای غیراصلی استعمال می‌شود. برای مثال، در آیه ۲۳ سورة فاطر: «إِنَّ أَنْتَ إِلَّا نَذِيرٌ»، در خطاب به پیامبر در معنای غیراصلی استعمال شده است و پیامبر را به منزله منکر و جاهل به وظیفه خود که فقط ابلاغ و تبلیغ دین است، تلقی کرده است. اصل در آیه بالا برای امر منکر و مشکوک بیان می‌شود؛ حال آنکه پیامبر

واقف به امر رسالت و ابلاغ خود است؛ ولی به دلیل شدت در هدایت و حرص بر اسلام آوردن قوم خود، به منزله منکر و جاهل به مطلب تلقی شده است (شادی، ۱۴۳۴ق، ص ۴۲۳).

گاهی نفی و استثناء در چیزی وارد می‌شود که نمی‌توان از آن فهمید مخاطب منکر مطلب باشد یا به منزله منکر و یا مجهول قرار بگیرد. برای مثال، در آیه ۸۷ سورة انبیاء: «كَأَيُّ إِلَهِ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ»، مخاطب خداوند و متکلم حضرت یونس (ع) است. این قول فقط حال متکلم را از تضرع و خشوع نشان می‌دهد تا در نفس او استقرار یابد و درونش با آن مملو شود، بدون اینکه حال مخاطب را دریابد. استفاده از قصر نفی و إلا فقط برای اثبات و اتقان این قول با حالت تضرع و خشوع در نفس مخاطب است (بسیونی، ۱۴۳۶ق، ص ۳۴۱).

۴- بررسی آیات ۱۷۱ نساء و ۷۵ مائده

در آیه ۱۷۱ سورة نساء: «إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ»، خداوند متعال اهل کتاب را احتجاج می‌کند و آن‌ها را خطاب قرار می‌دهد: «يا أَهْلَ الْكِتَابِ». سپس، می‌فرماید: «لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ» در دینتان غلو نکنید و منظور این است که آن‌ها گفتند: مسیح ابن الله است؛ اما خداوند در پاسخ به آن‌ها آیه قصر را استعمال کرد، یعنی «أَنَّهُ ابْنُ مَرْيَمَ لَا ابْنُ اللَّهِ أَوْ شَبِهُهُ وَلَا ابْنُ أَبِي» (طبرسی، ۱۴۲۷ق، ج ۳، ص ۲۰۵).

ابتدای آیه، در مقام موعظه و پند، با نهی شروع شده است؛ زیرا نصاری درباره حضرت مسیح (ع) غلو کردند و ایشان را فرزند خداوند خواندند؛ ولی قول «إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ» بیانی مبین و پاسخ به ماقبل آن، یعنی غلو حضرت عیسی مسیح (ع) است.

با توجه به سیاق آیه که بر نهی اهل کتاب از غلو در دین و بر گفتن کلمه حق درباره خداوند دلالت می‌کند، موضع سخن در مقام دعوت و لحن لین است؛ زیرا

دلیل استفاده از قصر نفی و إلا ممکن است این باشد که از آنجا که نصاری اعتقاد خود را با جمله اسمیه، حروف مشبیه بالفعل، ضمیر فصل و بدل کل به کار بردند، خداوند نیز در پاسخ به بطلان اعتقاد آن‌ها از قصر نفی و استثنای مفرغ استفاده کرده است.

نکته دیگر در رابطه با واژه «لقد کفر» است. این کلمه بر معنای جحد و انکار دلالت دارد. کفر نصاری به معنای انکار و جحد ذات حضرت مسیح (ع) است؛ گویا آن‌ها حضرت مسیح را فرزند خداوند خواندند و برای ایشان الوهیت قائل شدند؛ در نتیجه، به وحدانیت و یگانگی خداوند منکر شدند. سپس، خداوند استعمال نفی و إلا را در رد عقیده باطل آن‌ها بیان کرد.

آیه مشابه	طریق قصر	مخاطب	علت استفاده از طریق قصر
«إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ»	انما	نصاری	در موضع دعوت همراه با موعظه بدون اینکه انکار و جحد در آیات قبل رخ دهد.
«مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولُ اللَّهِ»	ما و إلا	نصاری	در موضع پاسخ به ادعای آن‌ها در آیه قبل

۷- بررسی آیات ۳۲ انعام و ۳۶ محمد

در آیه ۳۲ سوره انعام: «وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَلَلْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّالَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ»، خداوند متعال درباره این کفار خبر می‌دهد: «قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ»، یعنی به لقاء الله وعده داده است. سپس، در جواب کفار که گفتند: «وَقَالُوا إِن هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا فرمود: «وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَلَهْوٌ»، یعنی این دنیا باطل و فریبنده است. همچنین، گفته شده است که این دنیا منقضى و فناپذیر است و باقی نمی‌ماند (طبرسی، ۱۴۲۷ق، ج ۴، ص ۳۱).

محتمل است که این قول جوابی برای قول مشرکان در آیه قبل باشد: «إِن هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا وَ مَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ» (ابن عاشور، ۱۹۸۴ق، ج ۷، ص ۱۹۲).

خداوند متعال به طور مستقیم اهل کتاب را خطاب قرار می‌دهد و حرف ندای «یا ایُّها» برای نصاری به منزله تذکر و تنبه به آن‌ها است و آن‌ها را از اعمال یادشده باز می‌دارد و سپس، در آیه بعد، به ایمان به خداوند و پیامبر دعوت می‌کند. این سخن می‌تواند با قصر انما متناسب باشد که در مقام موعظه و پند قرار دارد.

در آیه ۷۵ سوره مائده: «مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ»، هنگامی که خداوند گفته‌های نصاری را به زبان آن‌ها بیان می‌کند، به دنبال آن پاسخ می‌دهد: «مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولُ اللَّهِ» و سپس، در احتجاج به آن‌ها و برای تأکید در کلام می‌فرماید: «أَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا» (همان، ص ۳۲۳).

مقام آیه در ابطال قول کسانی است که گفتند: «إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ»، یعنی آن‌ها به الوهیت حضرت مسیح معتقد بودند. قصر در این آیه قصر قلب و پاسخ به اعتقاد نصاری مبنی بر قائل به الوهیت حضرت مسیح است (ابن عاشور، ۱۹۸۴ق، ج ۶، ص ۲۸۵).

قصر نفی و إلا ممکن است در پاسخ به قول نصاری در آیه ۷۲ سوره مائده: «لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ» باشد؛ زیرا با توجه به تفسیر ابن عاشور، قصر از نوع قلب و در پاسخ به الوهیت مسیح است.

۶-۱- بررسی و مقایسه

با دقت در سیاق آیه ۱۷۱ سوره نساء، می‌توان استنباط کرد در این قول، هیچ انکار و مخالفتی از سوی نصاری وجود ندارد تا به وسیله قصر نفی و استثنای مفرغ به آنان پاسخ متقن دهد.

در آیه ۷۵ سوره مائده، استعمال قصر نفی و إلا در پاسخ به آیه ۷۲: «لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ» است؛ زیرا این آیه از زبان کفار اعتقاد آن‌ها را بیان می‌کند و کفار هم برای نشان دادن اعتقاد راسخ اما باطل خود از ادات تأکیدی استفاده کردند.

استفاده از قصر نفی و إلا در مقابل همان سخن کفاری است که از قصر نفی و إلا استفاده کردند، یعنی پاسخ خداوند به همان طریق گفتار کافران همراه با حصر کلام و استفاده از قصر نفی و إلا است.

خلاصه مطلب این است که استعمال قصر نفی و إلا به دلیل تکذیب و انکار کافران است؛ زیرا آن‌ها صریحاً منکر قیامت شدند و در گفتارشان برای تأیید و انحصار این موضوع از حصر نفی و إلا استفاده کردند. واژه «قالوا» بر سخن آن‌ها از زبان خودشان دلالت می‌کند؛ ولی در آیه بعد، خداوند به همان طریق سخن کفار، پاسخی متقن و محکم‌تر می‌دهد: «إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُوَ وَإِنْ تُؤْمِنُوا وَتَتَّقُوا يُؤْتِكُمْ أَجْرَكُمْ وَلَا يَسْأَلْكُمْ أَمْوَالَكُمْ» (محمد: ۳۶).

خداوند مؤمنان را به طلب آخرت تشویق می‌کند، یعنی این دنیا سریع‌الفنا و پایان‌پذیر است. در آیه ماقبل، خداوند سبحان درباره حال مؤمنان این‌گونه خبر می‌دهد که آن‌ها از لحاظ قدرت و منزلت اعلی هستند، هرچند در برخی از احوال مغلوب شوند (طبرسی، ۱۴۲۷ق، ج ۹، ص ۱۳۷).

حصر در این آیه به تحقیر دنیا اشاره دارد و در خطاب به اهل ایمان، آن‌ها را به عمل صالح و تقوای الهی تشویق و دنیا را در نزد آن‌ها کم‌ارزش و پست قلمداد می‌کند و از طرفی دیگر، قصر إنما علاوه بر افاده تشویق به انجام عمل صالح با بیان کم‌ارزش کردن دنیا، به کافرانی کنایه می‌زند که دنیا را محل زندگی همیشگی خود قرار دادند و از آخرت بازماندند.

این قول تعلیل مضمون «وَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلَامِ» است و اتصال «إِنَّ» به «ما»ی کافه جایگاه آن را بدون ما تغییر نمی‌دهد، زیرا اتصال آن به «إِنَّ» معنای حصر را زیاد می‌کند و این تحذیری است از اینکه حب لذائذ دنیا در مقابل دشمن آن‌ها را فرا بگیرد و به مسالمت و مصالحه دشمن درآیند و به همین دلیل، دشمن آن‌ها را فریب دهد (ابن عاشور، ۱۹۸۴ق، ج ۲۶، ص ۱۳۲).

آیه قبل در خطاب به مؤمنان به منظور تحذیر و هشدار نازل شده است: «فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلَامِ» و در آیه بعد، در موضع پند و اندرز قرار دارد: «إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُوَ». این عبارت‌ها در مقام موعظه و پند، مؤمنان را آگاه و هوشیار می‌کنند.

۷-۱- بررسی و مقایسه

با بررسی و مقایسه این دو آیه، به نظر می‌رسد مخاطب آیه در «وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَلَهُوَ» کافران و منکران معاد و قیامت هستند؛ اما اگر به آیات ماقبل این قول دقت شود، قرآن به زبان آن‌ها و به انکار آخرت و اکتفا به همین زندگی دنیایی سخن می‌گوید؛ بنابراین، در جواب به انکار قیامت توسط کافران از قصر نفی و إلا استفاده کرده است؛ ولی مخاطب آیه در «إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُوَ» مؤمنان هستند و قرآن در مقام موعظه و پند، آن‌ها را از زندگی زودگذر و فناپذیر دنیایی آگاه و مطلع می‌کند. در این قول، هرچند مؤمنان به لهو و لعب دنیا آگاه هستند، قصر إنما به اقتضای جمله در مقام تعریض و کنایه، آن‌ها را از سازش و صلح با کافران به خاطر مادیات و لذائذ دنیوی برحذر می‌دارد.

همان‌طور که در آیه قبل به این نکته اشاره شده است: «فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلَامِ»، یعنی مبدا به خاطر دنیای فانی با کافران صلح کنید که این دنیا به‌زودی زائل و نابود می‌شود.

نکته دیگر درباره آیه: «إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُوَ» این است که هیچ‌گونه انکار و جحد در آیات ماقبل توسط مؤمنان رخ نداده است تا از قصر نفی و إلا برای جواب به آن‌ها استفاده شود؛ اما در آیه نفی و إلا، کافران صریحاً به انکار معاد و قیامت اذعان کردند و گفتند: «إِنْ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا». سپس، خداوند به همان طریق نفی و إلا و در پاسخ به آن‌ها از قصر نفی و إلا استفاده کرد و فرمود: «وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَلَهُوَ» و بعد از آن به زندگی آخرت اشاره می‌کند: «وَاللَّذَّارُ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ».

آیه مشابه	طریق قصر	مخاطب	علت استفاده از طریق قصر
«وَمَا الْحَيَوةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌّ وَلَهْوٌ»	ما و إلا	کافران و منکران معاد	پاسخ به ادعای باطل آن‌ها مبنی بر انکار معاد با استفاده از قصر نفی و إلا در آیه قبل
«إِنَّمَا الْحَيَوةُ الدُّنْيَا لَعِبٌّ وَلَهْوٌ»	انما	مؤمنان	هشدار و تنبه به مؤمنان

الزامی در هدایت و ضلالت مشرکان نیست؛ زیرا تنها وظیفه پیامبران تبلیغ احکام شرعی است. جمله «فَهَلْ عَلَى الرُّسُلِ» به تقدیر «إِنَّمَا عَلَى أَمْرِ اللَّهِ بِالرُّسُلِ الْبَلَاغُ الْمُبِينُ لَا اكْرَاهُ فِيهِ وَلَا إِلْجَاءُ إِلَيْهِ» به این معنا است که بر عهده پیامبران فقط ارسال پیام آشکار برای مردم است و هیچ اجبار یا الزامی برای پذیرفتن نیست.

در حقیقت، قصر نفی إلا در پاسخ به اعتقاد مشرکان و کفاری است که به خداوند شرک آوردند و آنچه را خداوند حلال کرده بود، حرام دانستند و آنچه را حرام کرده بود، مرتکب شدند و پس از آنکه به آن‌ها گفته شد چرا این خلاف‌ها را مرتکب شدید، کارهای ناشایست خود را به خدا نسبت دادند و خداوند را متهم کردند؛ ولی برای پاسخ به این انکار و جهالت به موضوع توسط مشرکان، قصر نفی و إلا با حالت شدت و قوت کلام بیان شد.

بنابراین، علت استفاده از قصر نفی و إلا در خطاب به اهل شرک، پاسخ به قول صریح آن‌ها است. نکته دیگر این است که استفاده از اسالیب تأکید توسط مشرکان در اقوالشان موجب پاسخ قوی و متقن قرآن به اعتقاد آن‌ها می‌شود. اسلوب تأکیدی مانند حرف جر «من» زائده در جمله غیرموجب بر نفی عموم دلالت می‌کند و بر تأکید جمله می‌افزاید و ضمیر تأکیدی «نحن» در آیه «مَا عَبْدْنَا مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ نَحْنُ وَلَا آبَاؤُنَا»، حرف تأکیدی لا بعد از فعل منفی «ما عَبْدْنَا» است که پاسخ متقن‌تر و شدیدتر را توسط قرآن طلب می‌کند.

در آیه ۸۲ سوره نحل: «فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ الْمُبِينُ»، جمله «فَإِنْ تَوَلَّوْا» شرطیه و به تقدیر «فَإِنْ تَوَلَّوْا لَمْ يَلْزِمَكَ تَقْصِيرٌ مِنْ أَجْلِ تَوَكُّبِهِمْ فَإِنَّ الَّذِي عَلَيْكَ هُوَ الْبَلَاغُ» (طبرسی، ۱۴۲۷ق، ج ۶، ص ۱۴۲) به این معنا است که اگر از پیامبر روی گردان شدند، هیچ کوتاهی از جانب ایشان نیست؛ زیرا تنها تکلیف ایشان ابلاغ و رساندن پیام است.

۸- بررسی آیات ۳۵ و ۸۲ نحل

در آیه ۳۵ سوره نحل: «وَقَالَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا عَبْدْنَا مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ نَحْنُ وَلَا آبَاؤُنَا وَلَا حَرَمْنَا مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ كَذَلِكَ فَعَلَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَهَلْ عَلَى الرُّسُلِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ»، خداوند سبحان قول مشرکان را حکایت می‌کند: «وَقَالَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا»، یعنی اگر خداوند می‌خواست به غیر از او هیچ چیز از بت‌ها را پرستش نمی‌کردیم. سپس، خداوند قول آن‌ها را انکار می‌کند و می‌فرماید: «كَذَلِكَ فَعَلَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ» (طبرسی، ۱۴۲۷ق، ج ۶، ص ۱۱۸).

«هل» در این قول استفهام انکاری به معنای نفی است و قصر نفی و استثناء از نوع قصر قلب و در پاسخ به اعتقاد مشرکان است؛ زیرا آن‌ها معتقد بودند پیامبر در دعوت خود غرض شخصی دارد و کلام متوجه پیامبر است تا به او یاد دهد و مایه آرامش شود و تعریضی به ابلاغ مشرکان باشد. پس، پیامبران مسئول هدایت مردم به سوی ایمان نیستند (ابن عاشور، ۱۹۸۴ق، ج ۱۴، ص ۱۴۸).
با توجه به قول مشرکان: «لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا عَبْدْنَا مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ نَحْنُ وَلَا آبَاؤُنَا وَلَا حَرَمْنَا مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ»، آن‌ها معتقد بودند این خداوند است که آن‌ها را به غیر او دعوت کرده و حلال خداوند را حرام شمرده است. مشرکان اعتقاد دارند هیچ اختیاری در امورات خود ندارند و فقط خداوند آن‌ها را به هدایت یا ضلالت ملزم می‌کند؛ اما خداوند در پاسخ به این ادعا می‌فرماید: «فَهَلْ عَلَى الرُّسُلِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ»، یعنی شرک و کفر شما به خاطر اختیار خودتان است و خداوند پیامبران را فقط به ابلاغ رسالت و پیام خویش مأمور می‌کند؛ بنابراین، هیچ اجبار و

است، یعنی «مَا عَلَيْكَ إِلَّا الْبَلَاغُ لَا تَقْلِبُ قُلُوبَهُمْ أَلَى الْإِسْلَامِ» (ابن عاشور، ۱۹۸۴ق، ج ۱۶، ص ۲۴۱).

۸-۱- بررسی و مقایسه

با توجه به تعابیر بالا، می‌توان نتیجه گرفت در آیه ۸۲ مخاطب قول: «فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ الْمُبِينُ» پیامبر است و ایشان در مقام انکار و دفع صحت ابلاغ نیستند تا از قصر نفی و إلا استفاده شود، بلکه موضع قصر به وسیله انما در مقام تعریض و کنایه به اهل شرک است؛ با این مبنا که هرچند پیامبر به موضوع ابلاغ رسالت واقف است، در حقیقت، آن‌ها باید بدانند در اعراض و تولی از ابلاغ رسول هیچ عذر و بهانه‌ای وجود ندارد و پیامبر وظیفه هدایت و الزام ندارد، بلکه فقط پیام خود را به مردم می‌رساند؛ در نتیجه، موضع انما از یک سو، موعظه و پند در قالب تسلی خاطر و آرامش پیامبر است و از سویی دیگر، کنایه‌ای به معرضان است.

اما درباره آیه ۳۵ می‌توان این‌گونه استنباط کرد که مخاطب آیه: «فَهَلْ عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ» مشرکان هستند. آن‌ها برای عدم پذیرش دعوت پیامبر گفتند: اگر خدا می‌خواست ما غیر او را پرستش نمی‌کردیم و نه پدرانمان؛ اما خداوند در جواب می‌فرماید: کسانی پیش از آن‌ها نیز چنین می‌کردند (و این‌گونه استدلال می‌آوردند). سپس، در جوابی متقن و محکم با استفاده از قصر نفی و إلا می‌فرماید: «فَهَلْ عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ».

اگر به قول مشرکان در آیه دقت شود، آن‌ها برای تأکید و اثبات سخنان خود از حرف تأکیدی «مِنْ» زائده در مقام مفعول‌به و همچنین، حرف تأکیدی لا در جمله «و لا آباءؤنا» استفاده کردند. خداوند در پاسخ به انکار و مخالفت آن‌ها از قوی‌ترین نوع قصر استفاده کرده است تا پاسخی متقن در برابر ادعای باطل آن‌ها باشد. همچنین، نکته دیگر در رابطه با تأکید کلام خداوند، استعمال حرف استفهام «هل» است؛ زیرا در معنای غیراصولی خود به کار رفته و دارای معنای بلاغی است.

حرف شرط «إِنْ» بر احتمال وقوع فعل دلالت می‌کند و قطعیتی در آن نیست؛ از این رو، جمله جواب «فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ الْمُبِينُ» که با قصر انما آغاز شده است به تناسب حرف شرط «إِنْ» قرار دارد و در آن از قصر نفی و إلا امتناع شده است؛ زیرا قصر انما در این قول بر جمله‌ای وارد شده است که در آن به دلیل حرف شرط «إِنْ»، هنوز انجام فعل «تَوَلَّوْا» به قطعیت نرسیده است تا از قصر نفی و إلا استفاده شود و به روی‌گردانی آن‌ها پاسخی قوی و متقن دهد؛ زیرا در آیاتی که قصر نفی و إلا وجود دارد، معمولاً اهل باطل ادعایشان را به طور قطعی و یقینی مطرح کرده‌اند و در پاسخ به بطلان این ادعا از قصر نفی و إلا برای پاسخی قوی و متقن استفاده شده است. اگر قبل از قصر انما قطعیتی در انجام فعل وجود داشته باشد، پس باید از قصر نفی و إلا در پاسخ به قطعیت فعل استفاده شود.

در بیشتر آیاتی که عبارت «فَإِنْ تَوَلَّوْا» و مشتقات آن وجود دارند، از قصر انما برای جواب آن استفاده شده است. برای مثال، در آیه ۹۲ سوره مائده: «فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّمَا عَلَى رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ»، آیه ۲۰ سوره آل عمران: «وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ» و آیه ۱۲ سوره تغابن: «فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَإِنَّمَا عَلَى رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ»، بعد از جمله شرطیه به وسیله حرف «إِنْ»، حصر انما استعمال شده است؛ زیرا در جمله شرطیه «إِنْ» برخلاف حرف «إِذَا» هنوز فعل به صورت قطعی انجام نشده است تا از قصر نفی و إلا برای پاسخ به جمله شرطیه استفاده شود، بلکه از قصر انما فقط برای موعظه و تذکر استفاده شده است. در آیات بالا، هیچ‌گونه ادعایی از اهل باطل مبنی بر روی‌گردانی مطرح نشده است، بلکه این آیات صرفاً در یک جمله شرطیه قرار دارند.

این قول مایه آرامش و تسلی خاطر پیامبر است؛ به این معنا که ای پیامبر اگر از ایمان و قبول رسالت اعراض کردند هیچ سرزنش و عتابی بر تو نیست؛ زیرا فقط وظیفه ابلاغ رسالت را داری. قصر در این قول از نوع اضافی

معنای «مَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ إِلَّا النَّارَ» این است که هرچند آن‌ها در دنیا (از رشوه و هدایا به خاطر کتمان و انکار حقایق تورات) مأكولات حرام خوردند، گویا آن‌ها فقط آتش می‌خورند؛ زیرا این عمل آن‌ها را به آتش می‌کشاند (طبرسی، ۱۴۲۷ق، ج ۱، ص ۳۵۹).

آوردن اسم اشاره «أُولَئِكَ» برای مشهور کردن آن‌ها است تا کارهایشان برای مردم مخفی نماند و فعل «يَأْكُلُونَ» استعاره برای اخذ رشوه است و ظاهر معنا در زمان حال است، یعنی «مَا يَأْكُلُونَ وَقَدْ كَتَمَانِهِمْ وَ اشْتَرَانَهُمْ إِلَّا النَّارَ» (ابن عاشور، ۱۹۸۴ق، ج ۲، ص ۱۲۳).

شأن نزول آیه در رابطه با دانشمندان یهودی است که با اخذ رشوه و حب جاه‌طلبی در میان عوام، برخی از آیات تورات را که بر پادشاهان سخت و گران بود، بر مردم کتمان می‌کردند. سپس، این آیه در وصف آن‌ها نازل شد.

درباره آیه بالا، اگر انکار مخاطب مورد توجه باشد، می‌توان این‌گونه تحلیل کرد که دانشمندان یهود سعی در کتمان و اخفای آیات تورات داشتند و با بهای اندک آن را می‌فروختند. آن‌ها منکر مجازات آتش برای این عمل خود بودند؛ ولی خداوند در پاسخ به این عمل شنیع، آن‌ها را با استفاده از قصر نفی و إلا، محکوم و عمل آن‌ها را به خوردن آتش تشبیه می‌کند. وجه شباهت عمل آن‌ها با خوردن آتش این است که آن‌ها به‌زای هر حکمی که بر عوام جاری می‌کردند، رشوه می‌گرفتند و جایگاه خود را تثبیت می‌کردند.

هرچند دانشمندان یهود آیات تورات را بر مردم کتمان می‌کردند و آن را به بهای ناچیز دنیا می‌فروختند، خداوند در توصیف و وعده به آن‌ها از قصر نفی و إلا استفاده کرده است تا با پاسخ محکم و متقن، آن‌ها را عتاب و از عاقبت بد مطلع کند. موضع ما و استثنای مفرغ در آیه با توجه به شدت خشم و سرزنش خداوند در عبارت: «وَلَا يَكْلَمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» و خبر دادن از عذابی دردناک: «وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» و همچنین، استفاده از اسلوب تعجب در

با دقت در آیه: «كَذَلِكَ يُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْلِمُونَ» (نحل: ۸۱)، ملاحظه می‌شود حرف مشبّهه بالفعل «لعل» به معنای ترجی و توقع حصول شیء است. این حرف در معنای امر به صورت مجازی به کار رفته است، یعنی «كَذَلِكَ يُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ فَاسْلِمُوا»؛ به همین دلیل است که قصر إنما در تناسب با حرف ترجی قرار می‌گیرد که هر دو معنای کنایی دارند.

خداوند در آیه: «سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَلَا آبَاؤُنَا وَلَا حَرَمْنَا مِنْ شَيْءٍ كَذَلِكَ كَذَبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ حَتَّى ذَاقُوا بَأْسَنَا قُلْ هَلْ عِنْدَكُمْ مِنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوهُ لَنَا إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَخْرُصُونَ» (انعام: ۱۴۸)، همین قول مشرکان را تکرار کرده و در پاسخ به ادعای کذب آن‌ها نیز از قصر نفی و استثنای مفرغ استفاده کرده است.

آیه مشابه	طریق قصر	مخاطب	علت استفاده از طریق قصر
«قَهْلَ عَلَى الرُّسُلِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ»	هل و إلا	مشرکان	پاسخ به ادعای کذب آن‌ها مبنی بر اینکه اگر خداوند می‌خواست ما هدایت می‌شدیم و هیچ چیز را حرام نمی‌کردیم.
«إِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ الْمُبِينُ»	إنما	پیامبر (ص)	در موضع آرامش خاطر و اطمینان به قلب پیامبر همراه با موعظه

۹- بررسی آیات ۱۷۴ بقره و ۱۰ نساء

در آیه: «إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ الْكِتَابِ وَيَشْتَرُونَ بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ مَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ إِلَّا النَّارَ» (بقره: ۱۷۴)، مراد دانشمندان یهود هستند. آن‌ها آنچه را در تورات از صفات حضرت محمد (ص) و صحت رسالتش نازل شده است کتمان کردند تا ریاست آن‌ها از بین نرود و به خاطر این کتمان از عوام هدایایی را دریافت می‌کردند و خداوند هر آنچه از رشوه کسب کردند را به آتش تعبیر می‌کند؛ گویا آن‌ها حقیقتاً آتش می‌خورند (طه الدُّرَّة، ۱۴۳۰ق، ج ۱، ص ۳۹۸).

آیه بعد: «فَمَا أَصْبَرَهُمْ عَلَى النَّارِ» متناسب و قابل‌اهتمام است.

در آیه: «إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا» (نساء: ۱۰)، خداوند متعال درباره مال یتیم دو عقوبت را وعده داده است: اول عقوبت در دنیا «وَلَيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكُوا» و سپس، آتش جهنم «إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا».

در آیه ۱۷۴ سوره بقره، مخاطب دانشمندان یهود هستند، از این رو، برای اظهار بیشترین شدت خشم و غضب و تهدید کردن آن‌ها به خوردن آتش در صورت آیات الهی از قصر نفی و إلا استفاده شده است؛ اما در آیه ۱۰ سوره نساء، مخاطب عموم مردم به ویژه کسانی هستند که مال یتیم را با ظلم می‌ستانند؛ بنابراین، قصر إنما با توجه به موضع آیه در مقام تنبه و هوشیاری قرار دارد.

در آیات قبل و بعد از آیه حصر به إنما، از افعال امر استفاده شده است، مانند: «فَارْزُقُوهُمْ مِنْهُ»، «قُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا»، «وَلْيَخْشَ الَّذِينَ»، «فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ»، «وَلْيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا» و «يُوصِيكُمُ اللَّهُ». منظور از این افعال موعظه و پند در امور اخلاقی و فقهی است؛ بنابراین، قصر إنما در بهترین موضع خود قرار گرفته است.

در آیه ۱۰ سوره نساء، کلمه محصور «نارا» به صورت تنکیر آمده است که غرض از آن ممکن است نوعی ابهام و تهویل در آتش جهنم باشد. تنکیر در زبان عربی بر یک چیز پوشیده و ابهام دلالت دارد. در قصر «إنما» نیز، متکلم آن را بر جمله‌ای وارد می‌کند که بر معنایی کنایی و اشاره به موضوعی مبهم دلالت دارد. هرچند قصر «إنما» بر موضوع آشکار و صریح دلالت دارد، غرض از بیان آن مفهومی کنایی و مبهم است. کلمه «نارا» نیز به همین دلیل به صورت ابهام و تنکیر آمده است که این یکی از نشانه‌های زیبایی بلاغت و تناسب الفاظ در کنار یکدیگر است؛ اما در آیه ۱۷۴ سوره بقره، کلمه محصور «إلا النار» به صورت معرفه بیان شده است. دلیل معرفه بودن آن ممکن است این باشد که مبالغه در قصر نفی و إلا

آشکارتر است و به همین دلیل، کلمه محصور در آن حقیقتاً یا تجوزاً به قصد مبالغه به صورت معرفه بیان شده است، زیرا یکی از دلایل معرفه بودن یک کلمه قصر است، مانند «وَذَلِكَ الْقَوْزُ الْعَظِيمُ».

آیه مشابه	طریق قصر	مخاطب	علت استفاده از طریق قصر
«إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنزَلَ اللَّهُ مِنَ الْكِتَابِ وَيُسْتَرُونَ بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَٰئِكَ مَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ إِلَّا النَّارَ»	ما و إلا	دانشمندان یهودی	به اقتضای حال متکلم برای اظهار بیشترین شدت خشم و غضب الهی با استفاده از مستثنای مفرغ که بر اعم و اشمل دلالت می‌کند.
«إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا»	إنما	عموم مردم	با توجه به موضع سخن درباره امور اخلاقی نظیر «قَوْلًا سَدِيدًا»، «فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ»، «وَلْيَخْشَ الَّذِينَ» و «وَلَا مَعْرُوفًا»، آیه در مقام تنبه و هوشیاری قرار دارد.

۱۰- بررسی آیات ۱۹ رعد و ۲۶۹ بقره

با توجه به آیه: «أَفَمَنْ يَعْلَمُ أَنَّمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَىٰ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ» (رعد: ۱۹)، این کلام در نفی استوای مؤمن و کافر به صورت استفهام به منظور تنبیه و هوشیار برای غفلت گمراهان است و قصر به إنما تعریض به مشرکانی است که هیچ عقل و خردی ندارند (همان، ج ۱۳، ص ۱۲۳).

استفهام در آیه به معنای انکار است، یعنی این دو گروه مساوی نیستند و تفاوت بین آن‌ها تفاوت بین بینا و نابینا است؛ زیرا مؤمن در رشد و پیشرفت خود بصیر و کافر از حقیقت نابینا است (طبرسی، ۱۴۲۷ق، ج ۶، ص ۲۴).

این آیه با مخاطب قرار دادن پیامبر، تذکر و تنبه را به صاحبان خرد منحصر می‌کند و با آغاز حرف استفهام در معنای انکار، تساوی بین مؤمن و کافر را نفی می‌کند. مقام

جمله در کنایه و تعریض قرار دارد؛ زیرا حرف استفهام و اسلوب إنما بر کنایه و مجاز دلالت می‌نماید؛ بنابراین، استعمال قصر إنما در بهترین وجه خود قرار دارد. در این قول، هرچند مخاطب پیامبر است و ایشان به تنبه صاحبان عقل مطلع و آگاه هستند، معنای إنما در تعریض به کسانی است که دعوت پروردگار را اجابت نکردند و مانند صاحبان خرد متذکر و متنبه نشدند.

کشاف در تفسیر آیه: «يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ» (بقره: ۲۶۹) می‌گویند: «خیراً کثیراً» بر تنکیر و تعظیم تکیه دارد به تقدیر «فَقَدْ أُوتِيَ أَيُّ خَيْرٍ كَثِيرٍ» و مراد از آیه تحریر و تشویق به عمل انفاق در آیه ماقبل است (زمخشری، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۵۰۰).

در این آیه، با وجود اینکه هیچ‌گونه انکار و مخالفتی در حکمت و دانش وجود ندارد تا با قصر نفی و إلا پاسخ داده شود، توجه به عظمت حکمت و دانش به وسیله تنکیر «خیر کثیر» و صراحت بیان در موضوع موجب شده است تا از قصر نفی و إلا برای مبالغه و اهتمام دانش استفاده شود.

در ابتدای آیه به صفت حکمت اشاره شده است. این صفت به هر کس داده شود، گویا خیری کثیر و فراوان نصیب او می‌شود. وصف حکمت به «خیراً کثیراً» به صورت تنکیر بر عظمت و بزرگی حکمت دلالت دارد و آن وصف نزد خداوند دارای اهمیت است؛ به همین دلیل، حصر تذکر و تنبه فقط به صاحبان خرد داده شده است؛ زیرا آن‌ها از حکمت و دانشی ویژه برخوردار هستند.

در این آیه، مخاطب در حالت انکار یا مخالفت با خبر قرار ندارد که خداوند از قصر نفی و إلا تعبیر کرده باشد، بلکه به اقتضای کلام، نظم در چینش کلمه‌ها و اهتمام ویژه به موضوع حکمت از نفی و إلا استفاده شده است. گاهی، اهمیت دادن متکلم به موضوع حکمت بدون در نظر گرفتن اعتقاد مخاطب به موضوع، مهم و دارای جلوه‌ای بیشتر است؛ بنابراین، قصر نفی و إلا و إنما فقط به اعتقاد مخاطب اکتفا نمی‌کند بلکه با توجه به بافت متن و حالت متکلم در جمله قرار می‌گیرد.

۱۰-۱- تحلیل و بررسی

در آیه ۱۹ سوره رعد، قصر إنما ممکن است متناسب با همزه استفهام باشد؛ زیرا حرف «أ» در معنای مجازی و

کتابی قرار دارد و قصر إنما نیز در تعریض و کنایه به کسانی است که صاحب خرد و تعقل نیستند و با کسانی که دارای عقل و اندیشه هستند، در تضاد و عدم تساوی قرار دارند؛ بنابراین، همزه استفهام در معنای مجازی با قصر إنما که در موضع کنایه قرار دارد، متناسب است.

اما در آیه ۲۶۹ سوره بقره، صریحاً به موضوع حکمت و دانش اشاره شده است و با استفاده از قصر نفی و إلا موضع آیه در معنای مجازی و کنایه نیست، بلکه سخن گفتن از اهمیت ویژه دانش و توصیف کردن آن به خیر کثیر توسط خداوند و به قصد مبالغه صاحبان خرد نشانه استعمال قصر نفی و إلا است.

در این آیه، با وجود اینکه هیچ‌گونه انکار و مخالفتی در حکمت و دانش وجود ندارد تا با قصر نفی و إلا پاسخ داده شود، توجه به عظمت حکمت و دانش به وسیله تنکیر «خیر کثیر» و صراحت بیان در موضوع موجب شده است تا از قصر نفی و إلا برای مبالغه و اهتمام دانش استفاده شود.

با دقت در آیه ۲۶۹ سوره بقره، می‌توان فعل «ما يَذَّكَّرُ» را در تناسب با قصر نفی و إلا دانست؛ زیرا در این فعل، حرف «تا» در فاء‌الفعل «ذ» ادغام شده و فعل را در دو تشدید قرار داده است. تشدید در فعل نشانه تأکید و شدت است؛ از این رو، قصر نفی و إلا نیز در کنار فعل «ما يَذَّكَّرُ» بر تأکید و شدت حکم می‌افزاید؛ اما در آیه‌ای که از قصر إنما استفاده شده است، فعل «يَذَّكَّرُ» بدون ادغام و تشدید یاد شده است؛ زیرا قصر إنما نسبت به قصر نفی و إلا شدت و قوتی کمتر دارد و این نکته یکی از زیبایی‌ها و بلاغت‌های قرآن کریم را نشان می‌دهد. نکته دیگر اینکه در آیه ۲۶۹ سوره بقره، علم و دانش به طور ویژه بیان شده است و این اهتمام به وسیله قصر نفی و إلا محقق شده است و همچنین، از حکمت به «خیراً کثیراً» با دلالت بر تنکیر و تعظیم تعبیر شده است؛ اما در آیه ۱۹ سوره رعد، فقط کسانی که می‌دانند با کسانی که نمی‌دانند، مقایسه شده‌اند و این مقایسه بر همگان آشکار و بدون

ابهام است؛ به همین دلیل، استفاده از قصر إنما نیز بر مطلبی آشکار و امری روشن صدق می‌کند و متناسب با مقتضای کلام، این اسلوب بیان شده است.

آیه مشابه	طریق قصر	مخاطب	علت استفاده از طریق قصر
«وَمَا يَذْكُرُ إِلَّا أُولَ الْأَلْبَابِ»	ما و إلا	عموم	موضع سخن اهمیت ویژه حکمت و دانش به طور صریح است و توصیف آن به خیر کثیر و وجود دو تشدید در فعل «يَذْكُرُ» با قصر نفی و إلا برای تشدید و تحکیم موضوع همراه است.
«إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولَ الْأَلْبَابِ»	إنما	پیامبر	با توجه به مقام جمله در معنای کنایی و مجاز، قصر إنما نیز برای تعریض اعمال شده است.

«لعل» به معنای تحذیر و هشدار برای تبلیغ و امر رسالت است و جمله «إِنَّمَا أَنْتَ نَذِيرٌ» در موضع علت برای تحذیر از ترک چیزی است که به پیامبر وحی شده است؛ گویا معنای آیه چنین است: «لَا تَتْرُكْ إِبْلَاغَهُمْ بَعْضَ مَا يُوحَى إِلَيْكَ وَ لَا يَضِقُّ صَدْرُكَ مِنْ مَقَالَتِهِمْ لِأَنَّكَ نَذِيرٌ لَا وَكِيلٌ عَلَى تَحْصِيلِ إِيْمَانِهِمْ» (همان، ص ۱۸). در آیه بالا، مخاطب شخص پیامبر است و قصر موصوف (پیامبر) بر صفت (انذار) علت برای جمله «فَلَعَلَّكَ تَارِكٌ بَعْضَ مَا يُوحَى إِلَيْكَ» است؛ به همین دلیل، موضوع سخن برای پاسخ صریح به اعتقاد مشرکان نیست تا از قصر نفی و إلا استفاده شود، بلکه موضع کلام موعظه و تنبه به پیامبر است تا مبادا به خاطر کفر و عناد مشرکان از دعوت پیامبر، در امر رسالت کوتاهی و مسامحه کند.

با توجه به مخاطب آیه که شخص پیامبر است، قصر إنما برای دلگرمی و قوت قلب پیامبر است تا ایشان فقط وظیفه رسالت و ابلاغ احکام شرعی را انجام دهد و اگر عده‌ای کثیر از اهل شرک از ایشان روی گردان شدند و دعوت حق را لبیک نگفتند، پیامبر در تنگنا قرار نگیرد و خود را برای هدایت آن‌ها مجبور نکند.

با دقت در حرف ترجی «لعل» و قصر إنما، ملاحظه می‌شود محور سخن صراحتاً به شخص پیامبر اشاره دارد تا مایه دلگرمی و آرامش خاطر ایشان شود. در این آیه، هیچ انکار و جحدي از سوی کفار رخ نداده است تا برای پاسخ به آن از قصر نفی و إلا استفاده شود؛ بنابراین، قصر إنما و حرف مشبهه بالفعل «لعل» در معنای مجازی و کنایی قرار دارند و متناسب با موضع جمله به یک مقصود نائل می‌شوند.

در آیه: «إِنْ أَنْتَ إِلَّا نَذِيرٌ» (فاطر: ۲۳)، قصر اضافی به تعبیر «أَنْتَ نَذِيرٌ لِّلْمُشَابِهِينَ مِنْ فِي الْقُبُورِ وَ لَسْتَ بِمُدْخِلِ الْإِيْمَانِ فِي قُلُوبِهِمْ» وجود دارد (همان، ج ۲۲، ص ۲۹۶).

مخاطب در این آیه شخص پیامبر است و او از وظیفه رسالت و ابلاغ احکام شرعی آگاه و مطلع است؛ از این رو جمله، در موضع انکار و دفع صحت موضوع قرار ندارد؛

۱۱- بررسی آیات ۱۲ هود و ۲۳ فاطر

در آیه: «فَلَعَلَّكَ تَارِكٌ بَعْضَ مَا يُوحَى إِلَيْكَ وَضَائِقٌ بِهِ صَدْرُكَ أَنْ يَقُولُوا لَوْلَا أُنْزِلَ عَلَيْهِ كِتَابٌ أَوْ جَاءَ مَعَهُ مَلَكٌ إِنَّمَا أَنْتَ نَذِيرٌ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ» (هود: ۱۲)، خداوند پیامبر را به ثبات قدم در دستورهای الهی مأمور کرده و ایشان را به احتجاج با قوم تشویق کرده است. قول «فَلَعَلَّكَ» بر وجه شک و تردید نیست، بلکه مراد از آن نهی از ترک وظیفه رسالت و تشویق به انجام آن است. معنای آیه چنین می‌شود: «لَا تَتْرُكْ بَعْضَ مَا يُوحَى إِلَيْكَ وَ لَا يَضِقُّ صَدْرُكَ بِسَبَبِ مَقَالَتِهِمْ». (طبرسی، ۱۴۲۷ق، ج ۵، ص ۱۹۲).

با تأمل در معنای آیه، «لعل» در معنای اصلی نیست؛ زیرا در تفسیر طبرسی به معنای نهی آمده است و از مفهوم خود خارج شده و معنای مجازی و کنایی به خود گرفته است.

جایز است که یک استفهام قبل از «لعل» در تقدیر باشد: «أَلَعَلَّكَ تَارِكٌ» که به معنای نفی برای هشدار دادن است (ابن عاشور، ۱۹۸۴ق، ج ۱۲، ص ۱۶).

۱-۱۱- بررسی و مقایسه

در آیه: «إِنَّمَا أَنْتَ نَذِيرٌ»، محوریت سخن شخص پیامبر و اعلام وظیفه ایشان، یعنی انذار و ابلاغ در برابر سخنان اهل شرک است؛ زیرا در ابتدای جمله، حرف مشبّهه بالفعل «لَعَلَّكَ» به شخص پیامبر اشاره دارد و خداوند با ایشان در حال سخن است. پس، برای آرامش قلب پیامبر و تنبه ایشان در امر رسالت از قصر إنما استفاده شده است که بر موعظه و اندرز تکیه دارد؛ اما در آیه: «إِنْ أَنْتَ إِلَّا نَذِيرٌ»، محوریت سخن مقایسه کافران و اهل ایمان و به ویژه تشبیه کفار به مردگان قبراها است. در این آیه، هرچند مخاطب پیامبر است و خداوند صریحاً پیامبر را به وظیفه انذار هشدار داده است، در عبارت‌های قبل از این آیه، کفار را به مردگان تشبیه می‌کند: «وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مِّنَ الْقُبُورِ» که این تشبیه بیشترین اظهار خشم به آنان است. پس، در حقیقت، محوریت کلام بر روی کافران است. از سوی دیگر، کافران به نوعی هشدار پیامبر را انکار می‌کنند؛ گویا خود را در قبر قرار داده‌اند و حاضر نیستند به هشدارهای پیامبر گوش فرا دهند.

در آیه «إِنَّمَا أَنْتَ نَذِيرٌ»، حرف «لعل» در معنای غیراصولی و مجازی مستعمل است و موضع إنما نیز در تناسب با آیه است. همان‌طور که در آیه ۱۹ سوره رعد: «أَفَمَن يَعْلَمُ أَنَّمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ الْحَقُّ كَمَن هُوَ أَعْمَى إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ»، قبل از إنما حرف استفهام «أ» در معنای مجازی و کنایی وجود دارد؛ اما در آیه ۲۳ سوره فاطر: «إِنْ أَنْتَ إِلَّا نَذِيرٌ»، قبل از آن دو گروه کفار و اهل ایمان مقایسه شده‌اند و از آنجا که اهتمام سخن به کافران است، از قصر نفی و إلا استفاده شده است.

اما استعمال نفی و إلا با توجه به اقتضای جمله و حال متکلم است و جایگاه کلام در مقایسه کفار با مؤمنان قرار دارد. در آیات قبل، خداوند متعال، کفار و مؤمنان را توصیف و آن‌ها را به «الْأَعْمَى وَالْبَصِيرِ»، «الظُّلُمَاتِ وَالنُّورِ»، «الظِّلِّ وَالْحَرُورِ» و «الْأَحْيَاءِ وَالْأَمْوَاتِ» تشبیه می‌کند. سپس، به پیامبر می‌فرماید: «وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مِّنَ الْقُبُورِ»، یعنی تو هرگز نمی‌توانی کسی که در قبر است (کنایه از کفاری که مانند مردگان گوش شنوا ندارند) را شنوا کنی.

موضع سخن درباره توصیف کفار و مؤمنان است و کفار را به مردگانی تشبیه می‌کند که گوش شنوا برای دعوت پیامبر ندارند و از جهتی دیگر، پیامبر در دعوت به دین اسلام حریص است. توجه و اهتمام کلام بر روی کافران قرار دارد؛ بنابراین، این آیه برای نشان دادن اهمیت رسالت پیامبر و انذار به کافران به وسیله قصر نفی و إلا با شدت و قوت بیان شده است تا اولاً، مبدا پیامبر به خاطر اعراض کافران از دعوت ایشان از مسیر تبلیغ و انذار خارج شود و به هدایت اجباری در دین اسلام درآید و ثانیاً، این انذار اتمام حجتی برای کافران است تا بهانه‌ای برای آن‌ها وجود نداشته باشد.

تشبیه کفار به مردگانی که در قبراها هستند و قادر به استماع نیستند، نشانه بیشترین شدت خشم و غضب خداوند است و قصر نفی و إلا در تناسب با آیه قرار دارد؛ زیرا محور سخن کافران هستند.

اگر به آیات قبل دقت شود، انواعی گوناگون از ادات تأکیدی برای مقایسه کافران با اهل ایمان وجود دارند، از جمله تکرار حرف نفی لا برای تأکید در عدم مساوات بین ظلمات و نور، نابینا و بینا، سایه و حرارت خورشید و در نهایت، زندگان و مردگان. نوع دیگر تأکید عبارت جمله اسمیه «وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مِّنَ الْقُبُورِ» و حرف جر زائد «باء» است که بر تأکید دلالت دارد؛ بنابراین، قصر نفی و إلا با این نوع تأکیدها در ارتباط است.

آیه مشابه	طریق قصر	مخاطب	علت استفاده از طریق قصر
«إِنَّمَا أَنْتَ نَذِيرٌ»	إنما	پیامبر	محوریت سخن پیامبر و تنبه ایشان در امر رسالت و انذار مردم
«إِنْ أَنْتَ إِلَّا نَذِيرٌ»	نفی و إلا	پیامبر	محوریت سخن کفار و تشبیه آن‌ها به مردگان در قبراها و در نتیجه، تنبه پیامبر در امر رسالت و انذار مردم

۱۲- بررسی آیات مشابه و محصور به إنما

سوره بقره	«وَإِذَا قُضِيَ أَمْرٌ فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (۱۱۷)
سوره نحل	«إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْنَاهُ أَنْ نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (۴۰)
سوره یس	«إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (۸۲)

هرگاه در ایجاد یک چیز اراده کنیم، فقط به او می‌گوییم: ایجاد شو، پس بدون هیچ فاصله و توقعی ایجاد می‌شود و مفهوم آیه چنین است که موجود شدن هر چیزی از جانب خداوند به این آسانی است (زمخشری، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۴۳۷).

با دقت در جدول بالا، ملاحظه می‌شود قبل از قول: «کن فیکون» از قصر إنما استفاده شده است و طریق نفی و إلا یا طریق عطف در هیچ یک از آیات بالا وجود ندارد؛ بنابراین، معنای عبارت‌ها مشابه یکدیگر است و همه آن‌ها بر اراده خداوند در ایجاد یک شیء بدون هیچ واسطه‌ای اهتمام دارند؛ یعنی در موجود شدن یک شیء معدوم، کافی است خداوند به آن شیء بگوید موجود باش، پس سریعاً و بدون هیچ تعللی موجود می‌شود.

علت استفاده از قصر إنما در آیات مبنی بر اراده خداوند در ایجاد یک شیء بدون هیچ واسطه‌ای این‌طور است که قصر إنما در خبری آشکار، صریح و بدون هیچ انکاری پدید می‌آید و مقام جمله نزد مخاطب معلوم و مشخص است؛ بنابراین، اراده خداوند در پدید آوردن یک شیء آنچنان سریع و آشکار است که به پاسخ قوی و محکم نیازی نیست؛ در نتیجه، از قصر إنما برای بیان وضوح مطلب استفاده می‌شود. از سوی دیگر، غرض از قصر إنما این است که ایجاد یک شیء توسط خداوند بدون هیچ واسطه‌ای معلوم و آشکار است و اذعان به این مطلب بر همگان واجب است.

استعمال حرف شرطیه «إذا» در عبارت‌های بالا حاوی این مطلب است که اراده خداوند در ایجاد شیء قطعی و حتمی است و هیچ‌گونه تردید یا شکی در آن وجود ندارد؛ بنابراین، قصر إنما در مطلب روشن و آشکار با

حرف اِذای شرطیه متناسب است؛ زیرا هر دو ابزار إنما و إذا از قطعیت و حتمیت برخوردار هستند و این تناسب نشان از دقت و ظرافت کلام دارد.

قصر إنما وقوع خبر را که مبنی بر اراده خداوند در به وجود آمدن یک شیء است، در امری حقیقی محقق می‌کند. نکته دیگر از قصر إنما در آیات یادشده این است که اثبات یک حکم و نفی ماسوای آن به وسیله قصر إنما در یک زمان واحد یا در یک دفعه رخ می‌دهد و این نکته دقیقاً در رابطه با ایجاد یک شیء توسط خداوند در یک زمان واحد و با یک چشم بر هم زدن، بدون هیچ تراخی و تأخیری هماهنگ و در تناسب است؛ ولی در طریق نفی و إلا و طریق عطف، ابتدا نفی حکم و سپس، اثبات آن انجام می‌شود؛ بنابراین، این مطلب بیانگر غایت کمال قرآن کریم در بلاغت و اعجاز آن را است.

خلاصه مطلب این است که متکلم با بیان إنما در آیات یادشده می‌خواهد شفافیت و صراحت خبر را به طور قطعی و حتمی اعلام کند؛ یعنی اراده و خواست خداوند در ایجاد یک شیء آنقدر صریح و بی‌واسطه است که فقط کافی است به آن شیء بگوید: موجود باش، پس آن شیء موجود می‌شود. این صراحت در اراده خداوند و ایجاد یک شیء در یک زمان واحد فقط با قصر إنما سازگاری دارد؛ زیرا در دیگر طرق مشهور، این صراحت و غیرقابل انکار بودن موضوع توسط مخاطب وجود ندارد. قصر إنما در آیات یادشده بیانگر این است که بر همگان واجب است تا به خواست خداوند در ایجاد یک شیء بدون هیچ شک و تردیدی اذعان کنند.

۱۳- بررسی آیات مشابه و محصور به نفی و إلا

سوره آل عمران	«وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تَمُوتَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ» (۱۴۵)
سوره یونس	«وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تُؤْمِنَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ» (۱۰۰)
سوره رعد	«وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ» (۳۸)
سوره تغابن	«مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ» (۱۱)

انحصاری متمایز شده است. در این عبارت، ترکیب «بإذن الله» نیز با توجه به لفظ «إذن» که خاص و متمایز است به وسیله این اسلوب محصور شده است.

۱۴- نتیجه گیری

این پژوهش با بررسی اسلوب حصر به «إنما» و حصر به «نفی و إلا» در آیات قرآن کریم و همچنین، با مقایسه آیاتی که از لحاظ معنایی مشابه اما از لحاظ استعمال اسلوب قصر متفاوت هستند، نشان می‌دهد:

۱. نمی‌توان اسلوب قصر إنما و قصر ما و إلا را در آیات مشابه همانند «إِنْ أَنْتَ إِلَّا نَذِيرٌ» و «إِنَّمَا أَنْتَ نَذِيرٌ» جایگزین یکدیگر کرد. در این آیات، هرچند معنای حصری برداشت می‌شود، استعمال اسلوب قصر ما و إلا برای پاسخ به ادعای باطل در عبارت‌های قبل است که معمولاً اهل باطل این ادعا را صریحاً با نفی و إلا آشکار کردند و خداوند در پاسخ به ادعای آن‌ها هم از اسلوب ما و إلا و بیانی متقن‌تر استفاده کرده است. استعمال اسلوب قصر إنما برای تذکر و تنبه است که در این عبارت‌ها، معمولاً لحن کلام با خشم و غضب نیست، بلکه با نصیحت و اندرز است.

۲. در مقایسه آیات حصر به إنما و حصر به إلا، می‌توان نتیجه گرفت هر کدام از اسلوب حصر به إنما و إلا با وجود اینکه در القای معنا با اسلوبی دیگر مترادف دارد و اثبات یک موضوع و نفی ماسوای آن را شامل می‌شود؛ اما با توجه به اقتضای این دو اسلوب در آیات قرآن کریم و با نگاه به آیات قبل و بعد از آن‌ها، می‌توان گفت عبارت محصور یا در پاسخ قوی به ادعای باطل کافران است یا در مقام موعظه و پند بیان شده است؛ بنابراین، هر کدام به طور ویژه با توجه به بافت متن آیات و اهتمام به لحن کلام، معنایی دقیق و ظریف را به مخاطب منتقل می‌کند. اگر حصر إنما در یک آیه موجود باشد، قطعاً برای موعظه و پند اقامه شده است که نمی‌توان قصر نفی و إلا را جایگزین آن کرد و اگر حصر ما و إلا در آیه باشد، معمولاً

کلمه‌های «إذن» و علم مترادف هم هستند؛ با این تفاوت که «إذن» خاص‌تر است (راغب اصفهانی، ۱۴۲۸ق، ص ۷۱).

فرق بین «إباحه» و «إذن» این است که «إباحه» با عقل و شنیدن است؛ اما «إذن» فقط با شنیدن است (العسکری، ۱۴۳۳ق، ص ۹).

با توجه به عبارت بالا مبنی بر تفاوت کلمه «إذن» با علم و إباحه، معلوم می‌شود معنای «إذن» محدود و اخص است.

با دقت در آیات محصور به نفی و إلا، ملاحظه می‌شود ترکیب «بإذن الله» به وسیله نفی و إلا محصور است و در هیچ کدام از آیات بالا، عبارت «بإذن الله» به وسیله قصر إنما و دیگر طرق قصر محصور نشده است. ارتباط قصر نفی و إلا با عبارت «بإذن الله» ممکن است این گونه باشد که در قصر نفی و إلا، شیء محصور خاص و متمایز است؛ زیرا در این اسلوب، هر چیزی غیر از شیء محصور به صورت اعم و اشمل در یک حکم نفی می‌شود و آن به طور حقیقی و بدون هیچ استثنایی اثبات می‌شود (بسیونی، ۱۴۳۶ق، ص ۳۱۵). از طرف دیگر، لفظ «إذن» نسبت به کلمه‌های مترادف آن مانند «اراده، علم، مشیت و إباحه» اخص است؛ بنابراین، حصر «بإذن الله» به وسیله اسلوب نفی و إلا خاص‌تر است تا مشیت الهی در هر امری جلوه‌ای ویژه به خود بگیرد.

هیچ کس در إذن خداوند و مشیت الهی برای هر امری مانع و مستثنی نخواهد بود و این اراده و إذن با قصر نفی و إلا تناسب دارد که از شیء محصور مفهومی خاص را شامل می‌شود؛ زیرا در اسلوب نفی و استثنای مفرغ، شیء محصور به طور حقیقی تجلی ویژه‌ای دارد و هیچ چیز مستثنای آن نیست. کلمه «إذن» هم در این ترکیب که بر تحقق مشیت خداوند در هر امری دلالت دارد آن کلمه را نسبت به کلمه‌های مترادفش ویژه و متمایز می‌کند.

در اسلوب نفی و استثنای مفرغ، شیء محصور از مستثنی منه که محذوف و اعم است به صورت خاص و

در پاسخ به ادعایی است که توسط اهل باطل مطرح شده است و خداوند پاسخ آن‌ها را هم مانند ادعای خودشان با حصر ما و إلا یادآور می‌شود که نشانگر بیانی متقن و محکم است.

۳. تفاوت در استعمال طریق حصر به بلاغت و معنای نحوی قرآن زیبایی و ظرافت می‌بخشد. همچنین، نظم دقیق اسالیب با توجه به لحن آیه و اقتضای آن با آیات قبل و بعد، قرآن کریم را در کمال بلاغت و دقت در استعمال اسلوب‌ها قرار می‌دهد.

منابع

قرآن کریم

ابن عاشور، محمد بن طاهر. (۱۹۸۴ق). تفسیر التحرير و التنویر. بیروت: موسسه التاریخ العربی.
افضلی، زهرا. (۱۳۸۲ش). بررسی اسلوب قصر در قرآن کریم. دانشگاه تهران، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
السامرائی، فاضل صالح. (۱۴۲۰ق). معانی النحو. عمان: دار الفکر.
السکاکي، أبويعقوب يوسف بن أبي بكر محمد بن علي. (۱۴۰۷ق). مفتاح العلوم. بیروت: دارالکتب العلمیة.
الصعیدی، عبدالمعتال. (۱۴۱۱ق). البلاغة العالیة علم المعانی. مکتبه الآداب.

العسکری، ابو هلال. (۱۴۳۳ق). معجم الفروق اللغویة. قم: موسسه النشر الاسلامی.

بسیونی، عبدالفتاح فیود. (۱۴۳۶ق). علم المعانی دراسة بلاغیة و نقدیة لمسائل المعانی. القاهرة: مؤسسه المختار.

جرجانی، عبد القاهر. (۱۳۸۱ش). دلائل الاعجاز فی علم المعانی. مکتبه القاهرة.

جمالی، فاطمه. (۱۳۸۹ش). جایگاه حصر و قصر در علم معانی. فنون ادبی، ۲(۲)، ۱۰۹-۱۲۲.

راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد. (۱۴۲۸ق). المفردات فی غریب القرآن (پژوهش: محمد سید کیلانی). بیروت: دار النعرفه.

زمخشری، جار الله ابوالقاسم محمود ابن عمر. (۱۴۱۸ق). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التأویل. ریاض: مکتبه العبیکان.
شادی، محمد ابراهیم. (۱۴۳۴ق). شرح دلائل الاعجاز. مصر: دارالیقین.

طبرسی، ابوعلی الفضل ابن الحسن. (۱۴۲۷ق). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. لبنان: دارالعلوم.

طه الدرّة، محمد علی. (۱۴۳۰ق). تفسیر القرآن الکریم و اعرابه و بیانه. دمشق: دار ابن کثیر.

عالم‌زاده نوری، محمد. (۱۳۹۷ش). مفاد حقیقی اسلوب حصر در آیات و احادیث. نشریة علوم حدیث.
عرفان، حسن. (۱۳۷۹ش). کرانه‌ها (جلد ۱). مؤسسه انتشارات هجرت.

غلابینی، مصطفی. (۱۳۳۳ش). جامع الدروس العربیة. بیروت: دارالفکر.

محمد بن عبدالله، ابی الحسن. (۱۴۲۶ق). العلل فی النحو. دمشق: دارالفکر.

نجاریان، محمدرضا. (۱۳۹۶ش). حصر و قصر در بلاغت عربی و فارسی. ادبیات تطبیقی، ۹(۱۶).

Bibliography

The Holy Quran

- Ibn 'Ashour, Muhammad ibn Tahir. (1984 AH). Tafsir Al-Tahrir wa Al-Tanwir. Beirut: Mu'assasat Al-Tarikh Al-Arabi.
Afzali, Zahra. (2003 AD). An Analysis of the Structure of Exclusivity in the Holy Quran. University of Tehran, Faculty of Literature and Humanities.
Al-Samarrai, Fadel Salih. (1420 AH). Meanings of Syntax. Amman: Dar Al-Fikr.
Al-Sakkaki, Abu Ya 'qub Yousuf ibn Abi Bakr Muhammad ibn Ali. (1407 AH). Miftah Al-'Uloum (The Key to Sciences). Beirut: Dar Al-Kutub Al-'Ilmiyya.

- (1426 AH). Al- 'Ilal fi Al-Nahw (Grammatical Anomalies). Damascus: Dar Al-Fikr.
- Najarian, Mohammad Reza. (2017 AD). Exclusivity and Restriction in Arabic and Persian Rhetoric. Comparative Literature, 9(16).
- Al-Sa 'idi, Abdul-Mut 'al. (1411 AH). Al-Balagha Al-'Aaliya: Ilm Al-Ma'ani (Advanced Rhetoric: The Science of Meanings). Maktabat Al-Adab.
- Al-Askari, Abu Hilal. (1433 AH). Mu'jam Al-Furuq Al-Lughawiyya (Dictionary of Linguistic Differences). Qom: Mu'assasat Al-Nashr Al-Islami.
- Basyouni, Abdulfattah Fiyoud. (1436 AH). Ilm Al-Ma'ani: A Rhetorical and Critical Study of Semantic Issues. Cairo: Mu'assasat Al-Mukhtar.
- Jurjani, Abdul Qahir. (2002 AD). Dala'il Al-I 'jaz fi Ilm Al-Ma 'ani (The Proofs of Inimitability in the Science of Meanings). Maktabat Al-Qahira.
- Jamali, Fatemeh. (2010 AD). The Status of Exclusivity and Restriction in the Science of Meanings. Literary Arts, 2(2), 109-122.
- Raghib Isfahani, Abu Al-Qasim Hussein ibn Muhammad. (1428 AH). Al-Mufradat fi Gharib Al-Quran (Edited by Muhammad Said Kilani). Beirut: Dar Al-Ma'rifa.
- Zamakhshari, Jar Allah Abu Al-Qasim Mahmud ibn Umar. (1418 AH). Al-Kashshaf 'an Haqa'iq Ghawamid Al-Tanzil wa 'Uyoun Al-Aqawil fi Wujouh Al-Ta'wil (The Revealer of the Truths of the Quran and the Insights into Interpretations). Riyadh: Maktabat Al-'Ubaykan.
- Shadi, Muhammad Ibrahim. (1434 AH). Sharh Dala'il Al-I 'jaz (Explanation of the Proofs of Inimitability). Egypt: Dar Al-Yaqeen.
- Tabarsi, Abu Ali Al-Fadl ibn Al-Hasan. (1427 AH). Majma 'Al-Bayan fi Tafsir Al-Quran (The Collection of Exegesis in Quranic Interpretation). Lebanon: Dar Al-'Uloum.
- Taha Al-Durra, Muhammad Ali. (1430 AH). Tafsir Al-Quran Al-Karim wa I 'rabuhu wa Bayanuhu (Interpretation of the Holy Quran, Its Grammatical Analysis, and Explanation). Damascus: Dar Ibn Kathir.
- 'Alamzadeh Nouri, Muhammad. (2018 AD). The True Meaning of Exclusivity Structures in Quranic Verses and Hadiths. Hadith Sciences Journal.
- 'Irfan, Hasan. (2000 AD). Karaneha (Volume 1). Hijrat Publishing Institute.
- Ghalayini, Mustafa. (1954 AD). Jami 'Al-Durous Al- 'Arabiyya (Comprehensive Arabic Lessons). Beirut: Dar Al-Fikr.
- Muhammad ibn 'Abdullah, Abi Al-Hasan.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی